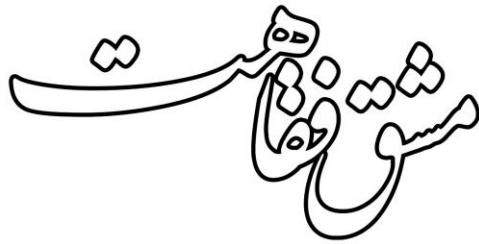


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴



صاحب امتیاز: مدرسه عالی حوزوی ائمه اطهار (ع)

مدیر مسئول: محمدرضا فاضل کاشانی

سر دبیر: محمدعلی قاسمی

مدیر تحریریه: حامد اسدی



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

علی اسلامی فر / حامد اسدی / سیدجواد حسینی گرگانی

حامد خادم الذاکرین / احمدرضا خسروی

محمدعلی قاسمی / محمدرضا فاضل کاشانی



مدیر اجرایی: حامد خادم الذاکرین

ویراستار: مجتبی شیخی

مترجم (انگلیسی) و (عربی): مجتبی شیخی

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا: صفرعلی اخلاقی



نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، دفتر دوفصلنامه مشق فقاهت

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵-۳۷۷۳۰۵۸۸ - دورنگار: ۰۲۵-

قیمت: ۱۵۰۰۰۰۰ ریال





The Nature and Validity of the Linguistic Maxim "*Idha Ijtama'a Iftaraqa wa Idha Iftaraqa Ijtama'a*"

Hossein Baqerzadeh¹

Seyyed Hossein Manafi²

Abstract

The maxim "*Idha Ijtama'a Iftaraqa wa Idha Iftaraqa Ijtama'a*" (When combined they differ, and when separated they combine) is one of the applied principles in the science of *Usul al-Fiqh* (Principles of Islamic Jurisprudence). It plays an effective role in elucidating the implication (*Dalalah*) of words with convergent meanings (*Alfaz Mutaqaribat al-Ma'na*), such as "*Faqir*" (poor) and "*Miskin*" (needy), or "*Iman*" (faith) and "*Islam*" (submission). Despite the linguistic background of this maxim, which dates back to the works of the tenth century AH, and its jurisprudential application, its foundational nature has rarely been subjected to an independent analysis.

The present study evaluates six probable foundations to justify this maxim: metaphor (*Majaz*), homonymy/lexical ambiguity (*Ishtirak Lafzi*), stipulated religious meaning (*Haqiqah Shar'iyah*), conceptual divergence with extensional unity (*Tabayun Mafhumi ba Wahdat-i Misdaq*), synonymy and semantic diversion (*Taraduf* and *Insiraf*), and conceptual divergence with a shared ruling (*Tabayun Mafhumi ba Ishtirak dar Hukm*). It also elucidates the jurisprudential consequences (*Thamarat Fiqhiyyah*) of each foundation. Employing the method of analyzing the layers of implication, the research findings demonstrate that the possibilities based on metaphor, homonymy, and stipulated religious meaning lack Usuli validity due to their conflict with the rational principles (*Usul 'Uqala'iyyah*) of "the presumption of literal meaning" (*Asalat al-Haqiqah*), "the non-existence of homonymy" (*Adam al-Ishtirak*), and "the non-transference of meaning" (*Adam al-Naql*).

Ultimately, the selected theory rests upon maintaining conceptual divergence (*Tabayun Mafhumi*). This implies that the words retain their distinct and divergent lexical meanings, but at the level of serious intent (*Murad Jiddi*)- and aided by external contextual indicators (*Qara'in Kharijiyyah*) or the congruity between the ruling and its subject (*Tanasub al-Hukm wa al-Mawdu'*- they share a common extension (*Misdaq*) or underlying rationale for the ruling (*Milak al-Hukm*). Therefore, this maxim is not an unquestionable, stipulated linguistic rule (*Qanun Ta'abbudi Lughawi*); rather, it is a conclusion derived from the content analysis of speech in specific instances.

Keywords: *Idha Ijtama'a Iftaraqa* (When Combined They Differ), *Faqir* and *Miskin* (Poor and Needy), *Ishtirak Lafzi* (Homonymy), *Taraduf* (Synonymy), *Asalat al-Haqiqah* (Presumption of Literal Meaning).

1. Seminary Scholar at the Jurisprudential Center of the Pure Imams (Peace Be Upon Them) (hosseinb2003@gmail.com).

2. Professor of Advanced Levels (Sutuh 'Aliyah), Islamic Seminary of Qom (Manafi12@yahoo.com).





دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال سوم، شماره ششم (پاییز و زمستان ۱۴۰۴)
تاریخ ارسال، ۱۴۰۴/۱۰/۱۰
تاریخ پذیرش، ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

ماهیت و اعتبار قاعده ادبی «اذا اجتماعا افترقا و اذا افترقا اجتماعا»

حسین باقرزاده^۱

سید حسین منافی^۲

چکیده

قاعده «اذا اجتماعا افترقا و اذا افترقا اجتماعا» یکی از قواعد کاربردی در دانش اصول فقه است که نقش مؤثری در تبیین دلالت الفاظ متقارب المعنی، همچون «فقیر و مسکین» یا «ایمان و اسلام»، ایفا می‌کند. با وجود پیشینه ادبی این قاعده که به آثار قرن دهم هجری بازمی‌گردد و کاریست فقهی آن، ماهیت مبنایی آن کمتر مورد واکاوی مستقل قرار گرفته است. پژوهش حاضر به ارزیابی شش مبنای احتمالی در توجیه این قاعده شامل مجازیت، اشتراک لفظی، حقیقت شرعی، تباین مفهومی با وحدت مصداق، ترادف و انصراف، و تباین مفهومی با اشتراک در حکم پرداخته و ثمرات فقهی هر یک را تبیین نموده است. یافته‌های پژوهش با بهره‌گیری از اسلوب تحلیل لایه‌های دلالت نشان می‌دهد که احتمالات مبتنی بر مجاز، اشتراک لفظی و حقیقت شرعی، به دلیل تعارض با اصول عقلایی «اصالة الحقيقة»، «عدم اشتراک» و «عدم نقل»، فاقد وجاهت اصولی‌اند. در نهایت، نظریه مختار بر پایه حفظ تباین مفهومی استوار می‌گردد؛ بدین معنا که الفاظ در معنای لغوی و مباین خود باقی مانده، اما در مقام مراد جدی و به مدد قرائن خارجی یا تناسب حکم و موضوع، در مصداق یا ملاک حکم مشترک می‌گردند. بنابراین، این قاعده نه یک قانون تبعیدی لغوی، بلکه نتیجه‌ای برآمده از تحلیل محتوایی کلام در موارد خاص است.

کلیدواژگان: اذا اجتماعا افترقا، فقیر و مسکین، اشتراک لفظی، ترادف، اصالة الحقيقة.

۱. دانش پژوه مرکز فقهی ائمه اطهار hosseinb2003@gmail.com

۲. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم Manafi12@yahoo.com

مقدمه

در استنتاج احکام از ادله شرعی، مبحث «ظواهر» را اگر نتوان مؤثرترین دانست، دست کم می توان یکی از مؤثرترین مباحث برشمرد. لاجرم با توجه به ابتنای احکام و استنباط فقهی بر دلالت الفاظ آیات و روایات، ظهور این الفاظ اهمیت بسیاری می یابد و قواعد و احکامی که بر این ظواهر تأثیرگذار هستند، بالتبع مهم خواهند بود. اصول و قواعد لفظیه متعددی مورد توجه و بحث اصولیان قرار گرفته است؛ قواعدی همچون اصالة الاطلاق، اصالة الحقيقة، قرینه حالیه و قدر متیقن در مقام تخاطب که همگی بر فهم مخاطب از الفاظ تأثیرگذارند. در این میان، قاعده «اذا اجتماعا افترقا و اذا افترقا اجتماعا» از جمله قواعدی است که علی رغم کاربرد گسترده و استشهادهای مکرر در فقه، کمتر از منظر تحلیل مبنايي و واکاوی نظری مورد مذاقه قرار گرفته است.

حساسیت انتساب احکام به شارع، ایجاب می کند که ابزارهای فهم متن با دقت واکاوی شوند. قاعده مذکور از آن جهت حائز اهمیت است که تکلیف واژگان نزدیک به هم همچون اسلام و ایمان یا فقیر و مسکین را در نصوص شرعی روشن می سازد. بر اساس این قاعده، اجتماع یا استقلال این الفاظ در متن، مستقیماً بر وسعت و ضیق معنایی آنها اثر می گذارد. پذیرش این مبنا در کلمات بزرگانی چون شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۸)، گواهی بر جایگاه این قاعده در استنباطات فقهی است.



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

واکاوی سیر تطوّر تاریخی این قاعده نشانگر آن است که خاستگاه اولیه آن در دانش ادبیات عرب و آثار قرن دهم هجری ریشه دارد؛ چنان که نخستین بار شیخ خالد بن عبدالله ازهری (متوفای ۹۰۵ق) در کتاب شرح التصریح علی التوضیح به تبیین این ظرافت معنایی پرداخت. با این حال، ورود رسمی این بحث به ساحت استنباط و تبدیل آن به یک ضابطه فقهی، قرن ها بعد توسط شیخ جعفر کاشف الغطاء (متوفای ۱۲۲۸ق) در کتاب کشف الغطاء صورت پذیرفت. علی رغم این پیشینه ادبی و جایگاه اصولی، تاکنون در میان آثار پژوهشی معاصر، اعم از شیعه و اهل سنت، تحقیقی مستقل و تحلیلی که به واکاوی جامع ابعاد این قاعده پرداخته باشد، سامان نیافته است.

پرسش اساسی اینجاست که بازگشت این قاعده به چیست و آیا می‌توان به آن ملتزم شد و بدان تمسک کرد؟ و در مرحله پسین اثبات امکان تمسک به این قاعده، آیا جاری دانستن این قاعده در مصادیقی که فقها به آن تمسک کرده‌اند، صحیح است؟ این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، ابتدا به تبیین مفاهیم پایه پرداخته و سپس با بررسی دیدگاه‌های مختلف، قاعده را مورد واکاوی قرار می‌دهد.

۱. توضیح قاعده

نحوه استعمال الفاظ، امری متنوع و دارای حالات گوناگون است و بر اساس چگونگی این استعمال، قواعد و اصول متفاوتی در حوزه دلالت الفاظ جریان می‌یابد. برای نمونه، گاه جملات به صورت مطلق و بدون قید به کار می‌روند که در این صورت، مجرای جریان اصالة الاطلاق خواهد بود؛ و یا گاه لفظ در غیر از معنای موضوع له استعمال می‌شود که در این فرض، قواعد مرتبط با مجاز و استعمالات غیرحقیقی مطرح می‌گردد.



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

در این میان، واژگان مترادف و نزدیک به هم نیز از این قاعده مستثنی نیستند. بر همین اساس، قاعده مشهور «اذا اجتماعا افترقا و اذا افترقا اجتماعا» بیان می‌دارد که هرگاه دو لفظ متقارب المعنی در کنار یکدیگر استعمال شوند، هر یک بر معنایی متمایز از دیگری دلالت می‌کند؛ اما اگر به صورت منفرد به کار روند، در معنا با یکدیگر هم‌پوشانی می‌یابند.

به عنوان نمونه، دو واژه «فقیر» و «مسکین» در فرض استعمال منفرد، بر یک معنا که جامع هر دو هست دلالت می‌کنند؛ لیکن در صورت اجتماع در یک سیاق، هر یک ناظر به مفهوم خاص خود بوده و از دیگری تفکیک می‌گردد.

هرچند این قاعده در اصل ریشه‌ای ادبی داشته و در زمره قواعد ناظر به استعمالات لغوی و عرف زبانی قرار می‌گیرد، اما در میان ادبا و لغویان چندان مورد توجه و پردازش گسترده واقع نشده و تنها به صورت محدود و پراکنده بدان پرداخته شده است؛ به گونه‌ای که مطالب مطرح شده در این حوزه، تأثیر قابل توجهی در تحلیل اصولی حاضر ندارد. در مقابل، فقیهان و اصولیان در موارد متعددی این قاعده را به صورت کاربردی در تحلیل

دلالت الفاظ به کار گرفته‌اند و آن را در تبیین مفاهیمی همچون «ظلم و جور» (علوی گرگانی، ۱۳۹۵ش، ج ۱۳، ص ۲۵۵)، «سهو و نسیان» (فاضلی بهسودی، ۱۳۸۲ش، ص ۱۶۹)، «صورة و تمثال» (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳ق، ج ۲۸، ص ۱۰۶)، «سلطان و حاکم» (جزائری، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۱۵۹) و نظایر آن‌ها جاری ساخته‌اند.

مسئله اساسی درباره این قاعده آن است که منشأ تحقق این نحوه استعمال چیست؛ به تعبیر دیگر، چه ویژگی‌ای در ساختار زبان یا در سیره عرفی اهل لسان وجود دارد که موجب می‌شود دو لفظ متقارب‌المعنی، در فرض استعمال منفرد، بر یکدیگر منطبق شوند، اما در صورت اجتماع در یک سیاق، هر یک بر معنای خاص و متمایز دلالت کند، و این تفاوت دلالتی بر چه مبنای عرفی یا زبانی استوار است؟

۲. جایگاه قاعده در آرای فقیهان

با تتبع در آثار فقهی، این نکته نمایان می‌گردد که علی‌رغم شهرت و کثرت استناد به این قاعده، واکاوی مبنایی و تحلیل عمیق نظری پیرامون چرایی آن بسیار اندک است. رویه غالب در میان فقیهان، پذیرش اصل این قاعده به‌عنوان یک اصل مسلم لغوی بوده است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۸؛ ترحینی عاملی، ۱۳۸۵ش، ج ۳، ص ۵۳؛ مرعشی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۵۸)، بی‌آنکه در مبنای دلالت‌شناختی آن مذاقه‌ای صورت گیرد.



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

از این رو، مخالفت صریحی با کبرای کلی قاعده در کلمات قوم به‌ندرت مشاهده می‌شود و اگر مناقشه‌ای نیز صورت گرفته، غالباً ناظر به تطبیق مصادیق و مناقشات صغروی است؛ بدین معنا که برخی فقیهان در مواردی خاص، شمول قاعده بر الفاظی معین را نپذیرفته‌اند، نه آنکه اصل ضابطه «اذا اجتماعا افترقا» را انکار کنند (اراکي، ۱۴۱۴ق، ص ۲۸۴؛ تبریزی، ۱۴۲۹ق، ج ۶، ص ۵۲). بنابراین، با توجه به فقدان نظریات بدیع تحلیلی در سایر اقوال و کفایت مباحث پیش‌گفته، از طرح تفصیلی نام‌ها و تکرار مکررات صرف نظر نموده و به همین مقدار بسنده می‌شود.

۳. تحلیل قاعده

در تحلیل این قاعده، ضمن واکاوی احتمالات متصور و ثمرات مترتب بر هر یک، باید وجوه ترجیح آن‌ها سنجیده شود تا در نهایت، مبنای قابل التزام در فرض تعارض

و فقدان مرجح روشن گردد. از همین رو، پیش از ورود به بررسی تفصیلی احتمالات شش گانه، ضروری است که مبانی و معیارهای داوری تبیین شود؛ چراکه تحلیل صحیح این احتمالات، در گرو داشتن یک دستگاه اصولی منقح برای سنجش اعتبار آنهاست.

در مقام سنجش و ترجیح میان احتمالات مطرح شده، نخست باید از روش اولویت سنجی های انتزاعی مانند قاعده «المجاز اولی من الاشتراک» دست کشید. چنان که در نزد آخوند خراسانی (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۶۲) و مرحوم خویی (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۲۵) تبیین شده است، این گونه ترجیحات، استحسانات عقلی فاقد اعتبار هستند و در ساحت استنباط جایگاهی ندارند. ملاک نهایی در باب الفاظ، ظهور عرفی است؛ بدین معنا که باید دید کدام یک از این احتمالات در ذهنیت عرف و عقلا، بدون نیاز به تکلف، سبقت می گیرد. بنابراین، هر احتمالی، حتی اگر عقلاً ممکن باشد اما فاقد ظهور عرفی در مقام اثبات باشد، کنار نهاده می شود.

با عبور از کلیات، برای دستیابی به این ظهور عرفی باید از راه دقیق تری بهره برد که در کلام شهید صدر ترسیم شده است. ایشان شک های دلالت را به سه لایه تفکیک می کنند که در این مقام، لایه های اول و دوم نقش کلیدی دارند. در لایه نخست که دلالت تصویری است، احتمالات مبتنی بر اشتراک لفظی و نقل، با «اصل عدم اشتراک» و «اصل ثبات زبان» دفع می شوند؛ زیرا اصل بر این است که یک لفظ، یک معنای مشخص دارد. در لایه دوم که مراد استعمالی است، احتمال مجازیت با «اصالة الحقيقة» کنار می رود (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۷۲).

بنابراین، در مقام داوری نهایی با بهره گیری از اسلوب تحلیل لایه های دلالت، آن دسته از احتمالاتی که مبتنی بر اشتراک لفظی، حقیقت شرعی و مجاز هستند، از گردونه ترجیح خارج می شوند؛ چراکه این فروض در لایه های دلالت تصویری و استعمالی، با اصول عقلایی «اصالة عدم الاشتراک»، «عدم نقل» و «اصالة الحقيقة» ناسازگارند. با کنار رفتن این موارد که همگی مستلزم تکلف در ناحیه وضع و لغت هستند، گزینه هایی باقی می ماند که بر پایه «حفظ تباین مفهومی و معنای لغوی» استوار بوده و راهکار را نه در تغییر وضع، بلکه در مقام انطباق و مراد جدی جست و جو می کنند؛ که در ادامه به شرح و بررسی تفصیلی این احتمالات رقیب خواهیم پرداخت.



۳-۱. مجازیت

در تحلیل این قاعده، احتمالی مطرح شده است که شمول معنایی را بر پایه «مجاز» استوار می‌سازد. بر اساس این دیدگاه، هیچ‌یک از دو واژه در موضوع له خود، دارای معنایی فراگیر نیستند که شامل دیگری شود. از این رو، زمانی که این دو واژه در کنار هم قرار می‌گیرند، هر کدام در معنای حقیقی و خاص خود استعمال می‌شوند؛ اما هنگامی که به صورت جداگانه به کار می‌روند، گوینده آن‌ها را مجازاً در معنایی عام به کار می‌گیرد تا شامل هر دو گردد. شایان ذکر است که این تحلیل در آثار بزرگانی همچون مرحوم کاشف‌الغطاء و مرحوم آملی مطرح گردیده، اما در نهایت مورد پذیرش آنان واقع نشده است (کاشف‌الغطاء، ج ۳، ص ۷۶؛ آملی، ج ۸، ص ۲۲۱).

پذیرش این نظریه با دو چالش اساسی روبه‌روست. نخستین چالش، ناسازگاری این مبنا با «اصالة الحقيقة» است. طبق دیدگاهی که منسوب به سید مرتضی است (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۷۲)، مجرای این اصل جایی است که در «معنای موضوع له» تردید حاصل شود؛ به این معنا که منظور متکلم از استعمال روشن است، ولی مشخص نیست آیا این معنا، معنای حقیقی است یا معنای مجازی. در چنین مواردی، اصالة الحقيقة حکم به اراده معنای حقیقی می‌کند. بنابراین، ادعای مجازیت در حالت انفراد، در صورتی که دلیلی برخلاف آن نباشد، با این اصل عقلایی در تعارض خواهد بود. البته مشهور اصولیون اصالة الحقيقة را در چنین معنایی نپذیرفته‌اند.

چالش دوم، فقدان «قرینه صارفه» است. عدول از معنای حقیقی به مجازی، همواره نیازمند قرینه‌ای است که ذهن مخاطب را به سوی معنای دوم منحرف کند. مرحوم کاشف‌الغطاء «شهرت و کثرت استعمال» را به عنوان قرینه این نوع مجاز معرفی می‌کند، با این استدلال که شیوع این کاربرد در عرف، خودبه‌خود نقش قرینه را ایفا می‌کند (کاشف‌الغطاء، ج ۳، ص ۷۶).

پذیرش این مبنا، دلالت لفظ بر معنای عام را از حالت وضعی خارج کرده و آن را نیازمند قرینه صارفه می‌سازد. بر این اساس، در مقام شک، اصل عقلایی «اصالة الحقيقة» مانع از حمل لفظ بر معنای وسیع (مجازی) می‌شود و حکم شرعی تنها بر



قدر متیقن و معنای حقیقی لفظ بار می‌گردد؛ امری که نتیجه نهایی آن، تضییق و محدود شدن دایره حکم است.

برای نمونه، در آیه ۴ سوره مجادله که تکلیف را «اطعام شصت مسکین» تعیین کرده و واژه مسکین به تنهایی ذکر شده است، این ثمره نمایان می‌شود. اگر شمول این واژه نسبت به «فقیر» مجازی انگاشته شود، به دلیل فقدان قرینه بر اراده مجاز، تعدی از معنای حقیقی جایز نخواهد بود. در نتیجه، اکتفا به اطعام «فقرا» مجزی نیست و تکلیف مکلف، منحصر در یافتن و اطعام مصادیق حقیقی «مساکین» خواهد بود.

۳-۲. اشتراک لفظی و ترادف لغوی

در این فرض، تبیین قاعده بر پایه تعدد وضع یا همان «اشتراک لفظی» استوار است. بدین معنا که هر یک از دو واژه دارای دو موضوع له مستقل هستند که متناسب با مقام استعمال اراده می‌شوند. نخست، وضعی عام و فراگیر که در حالت انفراد مورد نظر است و موجب می‌شود دو واژه در این حالت با یکدیگر مترادف باشند؛ و دوم، وضعی خاص که در حالت اقتران و ذکر در کنار یکدیگر اراده شده و مختص به همان واژه است.



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

این دیدگاه اگرچه توسط مرحوم شیخ حسن کاشف‌الغطاء طرح گردیده، اما ایشان بدون ذکر دلیل از پذیرش آن سرباز زده است (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۷۶). مرحوم آملی نیز با استناد به استبعاد چنین شیوه‌ای از وضع، آن را مردود دانسته است (آملی، ۱۳۸۴ق، ج ۸، ص ۲۱۱). همچنین مرحوم سید هادی میلانی با تکیه بر «اصل عدم ترادف» این احتمال را رد کرده است (میلانی، ۱۳۵۵ش، ج ۲، ص ۷۲).

افزون بر نقدهای یادشده، این احتمال با چالش دیگری نیز روبه‌روست و آن تعارض با «اصل عدم اشتراک» است. از آنجا که اشتراک لفظی خلاف اصل و خلاف ظاهر است، در مقام شک، اصل بر عدم اشتراک و وحدت وضع جاری می‌شود؛ بنابراین اثبات اینکه لفظ دارای دو وضع مستقل باشد، نیازمند دلیل است. البته تمسک به این اصل نیز خالی از مناقشه نیست؛ زیرا اگر مراد از «اصل عدم اشتراک»، اجرای استصحاب عدم وضع دیگر باشد، اثبات لازمه آن، یعنی اثبات اینکه لفظ دارای وحدت وضع و معنای جامع است، از مصادیق اصل مثبت بوده و

فاقد اعتبار است. و اگر مراد از آن، تمسک به اصل عقلایی و ظهور باشد، باید گفت که این اصل اگرچه با اشکال قبل روبه‌رو نیست، اما حجیت آن در این مورد خاص ثابت نیست؛ چراکه احراز بنای قطعی عقلا بر حمل لفظ بر معنای جامع در فرض دوران امر بین اشتراک لفظی و خصوصیت معنای جامع محل تردید است و چه بسا عقلا در چنین مواردی حکم به اجمال کنند.

پذیرش مبنای اشتراک لفظی، ماهیت دلالت لفظ را از یک ظهور قابل انعطاف، به نوعی نص در عمومیت مبدل می‌سازد. در این فرض، واژه‌ای مانند ایمان در حالت انفراد، مستقلاً برای معنای عام که مترادف با اسلام است وضع شده است و این حالت ساختاری به مثابه قرینه متصله عمل می‌کند که راه را بر تقييد و تخصیص می‌بندد. لذا فقیه ناچار می‌شود واژه منفرد را بر همان معنای عام حمل کند و قرائن دیگر برای منصرف کردن ذهن به معنای خاص، کارایی خود را از دست می‌دهند.

تأثیر ملموس این مبنا را می‌توان در ترسیم مرزهای «حرمت غیبت» مشاهده کرد. موضوع این حکم، عنوان «أخ»^۱ است که گستره آن در آیه شریفه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^۲ تبیین شده است. از آنجا که واژه «المؤمنون» در این آیه به صورت تنها آمده، طبق مبنای اشتراک لفظی، ناگزیر باید بر همان معنای عام مترادف با مسلم حمل شود که موضوع له حالت انفراد است. ثمره فقهی این نگاه، گسترش دایره اخوت دینی به تمامی فرق اسلامی است؛ نتیجه‌ای که دست فقیه را برای تخصیص حرمت غیبت به مؤمنان خاص می‌بندد، چراکه لفظ، ظرفیت حمل بر معنای خاص را در این ساختار ندارد.



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

۳-۳. اشتراک لفظی در معنای لغوی و شرعی

احتمال مطرح شده نیز مانند احتمال فوق است، با این تفاوت که شرع دخالت در معنا کرده و در یک صورت، معنا را به حقیقت شرعی تبدیل کرده است. فقیر و مسکین وقتی در کنار هم استعمال شوند، به معنای اصلی و موضوع له خود هستند؛

۱. سورة حجرات، آیه ۱۲ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم مِّبْغَضًا يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ»

۲. سورة حجرات، آیه ۱۰ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»

ولی در حال افتراق، در معنای جامع استعمال می‌شوند که این معنای جامع را شارع وضع کرده و حقیقت شرعی قرار داده است.

در این فرض، سه حکم بر این کلمات بار شده است که هر کدام با اصل عدم، منافات دارند: اشتراک لفظی خود کلمه بین دو معنای لغوی و شرعی، مترادف بودن دو کلمه با یکدیگر در معنای شرعی، و حقیقت شرعی شدن کلمات در معنای جامع.

ظاهر عبارت مرحوم میلانی پس از ردّ احتمالات مختلف این است که ممکن است حقیقت شرعی واقع شده باشد، و آن هم فقط در کلمه فقیر نه مسکین. ایشان می‌فرماید که از روایات برداشت می‌شود که همه مساکین فقیر هستند، ولیکن عکس این را منتفی می‌داند (میلانی، ۱۳۵۵ش، ج ۲، ص ۷۲).

اگرچه در وجود ثمره برای بحث «حقیقت شرعی»، اختلاف نظرهایی میان اصولیان وجود دارد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۲)، اما مرحوم شهید صدر در کتاب بحوث فی علم الأصول با تبیین دقیق جایگاه این نزاع، ثمره آن را این‌گونه تقریر می‌کند که پذیرش این مبنا، تکلیف مفسر را در مواجهه با الفاظ به‌کاررفته در متون



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

دینی، به‌ویژه آیات قرآن و احادیث نبوی که فاقد قرینه خاص هستند، روشن می‌سازد. بر این اساس، اگر ثبوت حقیقت شرعی به نحو نقل تعیینی پذیرفته شود، جریان «إصالة الحقيقة» اقتضا می‌کند که لفظ بر معنای جدید و تأسیسی شارع حمل گردد؛ اما در صورت انکار حقیقت شرعی، اصل بر بقای معنای لغوی خواهد بود. همچنین در حالاتی که امر دایر بین اشتراک لفظی باشد یا در اصل ثبوت حقیقت شرعی تردید وجود داشته باشد، کلام دچار اجمال شده و حکم به توقف داده می‌شود؛ بنابراین برخلاف دیدگاه مکتب محقق نائینی که ثمره بحث را ناچیز می‌انگاشتند (نائینی، ج ۱، ص ۳۳؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۲۶)، این مبنا در استظهار از آیات الاحکام و نصوص نبوی، نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کند (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۸۵).

نظیر همان لازمه‌ای که در احتمال پیشین بیان گردید، در اینجا نیز مطرح می‌شود؛ چراکه شالوده این احتمال نیز بر اشتراک استوار است و قهراً همان لوازم را به دنبال دارد.

۳-۴. تباین در مفهوم و اشتراک در مصداق

در این تبیین، دو واژه از نظر معنای لغوی و حمل اولی، کاملاً متباین و دارای دو موضوع له مستقل هستند، اما در عالم خارج و به حمل شایع، مصادیق آن‌ها کاملاً بر یکدیگر منطبق هستند. به بیان دیگر، این دو واژه اگرچه از دو دریچه مفهومی متفاوت به واقعیت می‌نگرند، اما در نهایت به یک حقیقت خارجی واحد اشاره دارند. مرحوم شهید صدر ضمن رد ترادف میان واژگان «حمد» و «ثنا»، این احتمال را مطرح می‌کند که رابطه آن‌ها ممکن است از سنخ رابطه «فقیر و مسکین» باشد؛ یعنی اگرچه ماهیت مفهومی ستایش در حمد با ثنا متفاوت است، اما در خارج، هر مصداقی که حمد بر آن صدق کند، ثنا نیز بر آن صادق است و بالعکس (صدر، ۱۴۳۲ق، ص ۳۷۷).

پذیرش این مبنا، در کشف ملاکات احکام و تفسیر تکرار واژگان تأثیر دارد. اگر دو واژه مانند فقیر و مسکین مفهوماً متباین باشند، ذکر هر دوی آن‌ها در یک کلام مانند آیه زکات، از قبیل تأسیس خواهد بود، نه صرفاً تأکید. توضیح آنکه در فرض ترادف، تکرار واژه صرفاً برای محکم‌کاری است؛ اما در فرض تباین مفهومی، شارع مقدس با ذکر هر دو عنوان، نشان می‌دهد که این گروه واحد، دارای دو حیثیت و دو ویژگی جداگانه هستند که هر کدام مستقلاً ملاک حکم قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر، اگرچه در خارج فقط به یک نفر پول می‌دهیم، اما این شخص از جهت فقیر بودن یک استحقاق دارد و از جهت مسکین بودن استحقاقی دیگر.

ثمره این تحلیل در باب تراحم آشکار می‌شود؛ اگر امر دایر شود بین کمک به کسی که فقط فقیر است ولی مسکین از لحاظ مفهوم لغوی نیست و کسی که هر دو حیثیت را دارد، در این مبنا، ذوالجهتین به دلیل تعدد ملاک، در اولویت دریافت زکات قرار می‌گیرد، در حالی که در مبنای اشتراک لفظی، چنین اولویتی ثابت نیست.

۳-۵. ترادف و انصراف

در این تحلیل، مبنا بر ترادف و وحدت معنایی دو واژه در اصل وضع استوار است. بدین معنا که هر دو لفظ برای یک معنای جامع و فراگیر وضع شده‌اند و طبعاً در حالت انفراد، همان معنای مشترک و وسیع اراده می‌شود. اما در حالت اقتران و



اجتماع در کلام واحد، انصراف رخ می‌دهد؛ به این صورت که ذهن مخاطب، هر یک از دو لفظ را به حصه‌ای خاص و مصداقی معین از آن معنای کلی منصرف می‌سازد.

منشأ این انصراف می‌تواند کثرت استعمال یا ارتکاز عقلایی بر صیانت کلام از لغو باشد. از آنجا که تکرار دو واژه مترادف بدون نکته بلاغی، لغو و بیهوده می‌نماید، نفس ذکر این دو در کنار یکدیگر، قرینه‌ای می‌شود که گوینده قصد تفکیک دارد. بنابراین، ظهوری شکل می‌گیرد که بر اساس آن، متکلم از لفظ اول، فرد خاصی را اراده کرده و برای پرهیز از تکرار بیهوده، لفظ دوم را به فرد دیگری اختصاص داده است.

در چنین فرضیه‌ای، اگر در موردی احتمال رود که متکلم قصد تأکید داشته است و نه تأسیس، پایه‌های این انصراف فرومی‌ریزد. توضیح آنکه: انصراف برای منشأ ظهور بودن، نیازمند احراز قطعی است. اگر در سیاقی مانند ادعیه یا خطابه، تکرار مترادفات برای زیبایی یا تأکید رایج باشد، دیگر قرینه لغویت کارایی ندارد و نمی‌توان گفت چون دو لفظ آمده‌اند، پس حتماً دو معنای جدا دارند. در نتیجه، طبق این مبنا، حمل بر دو معنای مباین، مشروط به عدم قصد تأکید است و در صورت شک، اصل بر همان معنای جامع ترادف باقی می‌ماند؛ حال آنکه در مبنای تباین لغوی، اصل بر تأسیس و تغایر معنایی بود و حمل بر تأکید، خلاف ظاهر محسوب می‌شد.



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

۳-۶. متباینین مشترک در حکم

در این تحلیل، پیش فرض بر تباین مفهومی و تمایز لغوی دو واژه است؛ بدین معنا که هر یک از الفاظ دارای مرزهای معنایی مستقل و جداگانه‌ای هستند. با این حال، ویژگی‌های خاص مقام مخاطب و عنصر تناسب حکم و موضوع سبب می‌شود که این تفاوت‌های دقیق لغوی در مقام تعلق حکم، رنگ باخته و نادیده انگاشته شوند. بر این اساس، گاهی ماهیت و طبیعت یک حکم، همچون وجوب انفاق، به گونه‌ای است که فهم عرفی، خصوصیت ویژه الفاظ (مثلاً تفاوت جزئی میان فقیر و مسکین) را در ملاک حکم دخیل نمی‌بیند و هر دو را مصداق یک عنوان جامع نظیر «محتاج» می‌یابد. در چنین مواردی، اگرچه الفاظ در ظاهر متعددند، اما وحدت

ملاک و غرض حکم موجب می‌شود که شارع مقدس با «الغای خصوصیت»، حکم واحدی را بر هر دو عنوان بار کند.

تفاوت ظریف این مبنا با مبانی مبتنی بر اشتراک یا ترادف، در دایره شمول حکم ظاهر می‌شود. اگر وحدت معنایی دو واژه ناشی از وضع لغوی تلقی شود، این اتحاد در همه جا ثابت است. اما اگر وحدت ناشی از تناسب حکم و موضوع دانسته شود، اتحاد حکم و معنا، دائرمدار همان تناسب خاص است و قابل سرایت به ابواب دیگر نیست. به عنوان مثال، اگر در باب زکات، به دلیل تناسب حکم (مثلاً رفع نیاز)، فقیر و مسکین یکی شمرده شده‌اند، نمی‌توان در باب کفارات یا نذر هم فوراً این دو را یکی برداشت کرد؛ زیرا ممکن است در آن ابواب، ملاک حکم متفاوت باشد و خصوصیت لفظی مسکین (مثلاً شدت فقر) مدخلیت داشته باشد. بنابراین، طبق این مبنا، اتحاد حکمی، موردی است و نمی‌توان یک قاعده کلی و سیال از آن استخراج کرد که در سراسر فقه جاری باشد.

نتیجه‌گیری



پژوهش حاضر با هدف واکاوی ماهیت و مبانی قاعده مشهور «اذا اجتمع افتراقا و اذا افتراقا اجتماعا» در دلالت الفاظ متقارب‌المعنی همچون فقیر و مسکین، به ارزیابی شش فرضیه محتمل در این باب پرداخت. نتایج حاصل از اعتبارسنجی این احتمالات با تکیه بر اصول لفظی و اسلوب تحلیل لایه‌های دلالت، به شرح زیر است:

سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

نخست آنکه، فرضیه‌های مبتنی بر مجازیت، اشتراک لفظی و حقیقت شرعی، به دلیل ناسازگاری با اصول عقلایی حاکم بر محاورات نظیر اصالة الحقيقة، اصالة عدم الاشتراک و عدم نقل و نیازمندی به مؤونه‌های اثباتی، فاقد وجهت علمی تشخیص داده شدند. این بدان معناست که شمول معنایی در حالت انفراد، ناشی از تغییر در وضع لغت یا تأسیس اصطلاح جدید توسط شارع نیست.

دوم آنکه، تحلیل نهایی نشان می‌دهد که قوام این قاعده بر پایه حفظ تباین مفهومی استوار است. بر اساس دیدگاه مختار، الفاظ در هر دو حالت انفراد و اجتماع، بر معانی لغوی و متمایز خود باقی می‌مانند؛ با این حال، در حالت انفراد،

عواملی همچون تناسب حکم و موضوع، الغای خصوصیت و یا قرائن خارجی سبب می‌شود که مراد جدی شارع شامل مصادیق هر دو عنوان گردد. در نهایت، دستاورد اصولی این پژوهش آن است که قاعده مذکور، نه یک قانون تبعدی زبانی یا وضعی، بلکه نتیجه‌ای استقرایی و وابسته به قرائن مقامی است. از این‌رو، شمول حکم در این‌گونه الفاظ، دائرمدار وجود ملاک مشترک یا قرینه‌حالیه است و نمی‌توان از آن به‌عنوان یک ضابطه عام لغوی برای تسری حکم به سایر ابواب فقهی بهره جست.



فهرست منابع

- قرآن کریم

١. اراکی، محمدعلی (١٤١٥ق)، الخيارات، چاپ اول، قم: مؤسسه در راه حق.
٢. آخوند خراسانی، محمدکاظم (١٣٢٩)، کفایة الأصول (طبع آل البيت)، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
٣. آملی، محمدتقی بن محمد (١٣٩١ق)، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، چاپ اول، بی جا، بی نا.
٤. تبریزی، جواد (١٤٢٧ق)، تنقیح مبانی العروة (الطهارة)، چاپ دوم، قم: دار الصدیقة الشهيدة (ع).
٥. ترحینی عاملی، محمدحسن (١٤٠١ش)، الزبدة الفقهية فی شرح الروضة البهية، چاپ چهارم، بی جا: دار الفقه للطباعة و النشر.
٦. جزائری، محمدجعفر (١٤٢٠ق)، هدی الطالب إلى شرح المكاسب، چاپ اول، بی جا: طلیعة النور.
٧. جمعی از پژوهشگران، موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت (ع)، چاپ اول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
٨. خویی، ابوالقاسم (١٤١٣ق)، محاضرات فی أصول الفقه (الخویی)، چاپ سوم، قم: انصاریان.
٩. صدر، محمد بن محمدصادق (١٤١٩ق)، بحوث فی صلاة الجمعة، چاپ اول، قم: محبین.
١٠. صدر، محمدباقر (١٤٠٠ق)، بحوث فی علم الأصول (الهاشمی الشاهرودی)، چاپ سوم، قم: دائرة معارف الفقه الاسلامی.
١١. علوی گرگانی، سید محمدعلی (١٤٠٠ش)، المناظر الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة (الصلاة)، چاپ اول، قم: فقیه اهل بیت (ع).
١٢. فاضلی بهسودی، محمدباقر، القواعد و الفروق، چاپ اول، قم: دار التفسیر.
١٣. کاشف الغطاء، حسن (١٢٦٢ق)، أنوار الفقاهة (کاشف الغطاء)، چاپ اول، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء العامة.
١٤. مرعشی، شهاب الدین (١٤١١ق)، القصاص علی ضوء القرآن و السنة، چاپ اول، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ع).
١٥. میلانی، محمدهادی (١٣٩٥ق)، محاضرات فی فقه الإمامية (الزکاة)، چاپ اول، مشهد مقدس: دانشگاه فردوسی مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات.
١٦. نائینی، محمدحسین (١٣٥٥ق)، أجود التقریرات، چاپ اول، قم: کتابفروشی مصطفوی.



سال سوم | شماره ششم
پاییز و زمستان ١٤٠٤